

مبانی تاریخ اجتماعی ایران

علی شعبانی

مفاهیم تاریخ

تاریخ از نظر لغت به معنای تعیین و شناساندن وقت است. برخی این واژه را عربی ندانسته‌اند، اما نظر برگزیده‌تر این است که تاریخ از ماده «رخ» یا «ورخ» به معنای تعیین وقت گرفته شده است. شهید مطهری، تاریخ را یکی از منابع معرفت انسان می‌داند، آن را به دو بخش نقلی و علمی تقسیم می‌کند و قواعد استنباطی تاریخ علمی را به حال و آینده تعمیم پذیر می‌داند.

علم تاریخ چیست؟

تاریخ سرگذشت زندگی اجتماعی انسان است. سرگذشتی که بسیار طولانی است و خود از ماجراهای بسیاری تشکیل شده است، پس در نتیجه علم تاریخ به بررسی رویدادهای و جریان‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و ادبی در گذشته می‌پردازد.

اهمیت و ضرورت تاریخ:

خداوند متعال در بیشتر سوره‌های قرآن به بیان سرگذشت پیامبران و ملت‌های پیش پرداخته است. در مکتب اسلامی تجربه پیشینیان چنان اهمیت دارد که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد در راه اعتلای «کلمه توحید» و رستگاری هدایت‌بندگان از تاریخ استفاده کند و روزهای مقدس خداوند «ایام الله» را به یادشان آورد. دقت در رویکرد تاریخی قرآن و نهج البلاغه به خوبی بیانگر اهمیت، اعتبار و فایده‌مندی و علمیت تاریخ است.

عوامل اثر گذار در شکل گیری تاریخ ملت ایران (تمدن)

سوال اینجاست که وضع ایران و ساختار نظام آن چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش باید بدانیم ایران چگونه کشوری است. ایران کشوری خشک و با کویرهای گسترده، تنها ۱۰ درصد زمین‌های ایران قابل کشاورزی است که نیمی از آن مقدار کشت آیش (یکسال درمیان) است، جنگل‌ها و مراتع طبیعی آن مجموعاً ۱۷ درصد را تشکیل می‌دهند و ۵۰ درصد غیر قابل کشت هستند و ۲۰ درصد باید قابل عمران و ۳ درصد دیگر مناطق کم آبی، مشکل عمده طبیعت ایران است. متوسط ریزش باران ۳۰ سانتی‌متر است. که متوسط دنیای ۹۰ سانتی‌متر و اروپا ۱۷۰ سانتی‌متر است. کوه‌های اطراف ایران مانع نفوذ ابرها می‌شود. البته این میانگین در ۹۶ درصد کشور به حدود ۲۰ می‌رسد.

بواسطه اندک بودن زمین‌های مناسب کشاورزی، کم آبی (کم بارانی، کمی رودخانه‌ها و منابع زیر زمینی). گستردگی کویر و کوه‌ها سه پدیده در ایران بوجود آمد که در شکل گیری تمدن و ملت ایران بسیار مهم بود.

۱. پراکندگی اجتماعات در ایران
۲. نظام ایلی و چادر نشینی
۳. تمرکز قدرت در دست حکومت

ویژگی طبیعی ایران زمینه و علت تنوع اجتماعی بود. نبود رودخانه و دریاچه‌های قابل کشتیرانی، بارش بسیار اندک باران، وجود صحرای پهناور مرکزی موجب چندپارگی جمعیت در روستاهای دورافتاده در شهرهای جدا افتاده و قابل خانه بدوش شده بود. جالب توجه این که بهبود وضعیت حمل و نقل ضرورتاً ارتباط اجتماعی را گسترش نداد. مثلاً ایجاد امنیت گسترده‌ای از زمین‌های حاصلخیزی به علت نزدیکی به جاده‌های اصلی بایر مانده بود. پیچیدگی‌های این گوناگونی‌ها و تفاوت‌های قومی وقتی بیشتر می‌شد که اختلافات مذهبی در می‌آمیخت.

ایران در دوره‌های تاریخ و اهمیت جغرافیایی ایران در خاورمیانه:

ایران سرزمینی پهناور و حدود آن بقرار زیر بوده است:

۱. در شرق سه رشته کوه متوازی بنام کوه‌های سلیمان آنرا محدود می‌ساخته است. کوه البرز چون زنجیری از شرق به غرب کشیده شده است.
۲. در غرب این فلات، کوه‌های زاگرس یا کردستان قرار گرفته بوده است که از شمال به جنوب امتداد دارد و از آنجا بجاناب جنوب و شرق برگشته به دریای عمان می‌رسد.
۳. فلات مورد اشاره از طرف شمال به رود کور (کوروش)، دریای خزر و قسمت علیای رود آهو (جیحون) محدود می‌شد.
۴. و بالاخره جنوب منطقه مورد بحث را خلیج فارس و دریای عمان احاطه کرده است.

اهمیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس:

در نیم قرن اخیر خلیج فارس بدون تردید یکی از مهمترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیکی و محاسبات ژئواستراتژیک بوده است. با توجه به تحولات و دگرگونی‌های عمیق و جاری در عرصه مناسبات بین‌المللی، گزاف و ناپندار نخواهد بود اگر ادعا شود که در آستانه قرن بیست و یکم می‌رود تا به صورت مهم‌ترین کانون نگرش‌های و محاسبات در آید و به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک «هارتلند» یا قلب زمین نام گیرد.

خلیج فارس (پارس) با همین نام، چندان دیرینه است که عده‌ای معتقدند خلیج فارس کهواره تمدن عالم یا خاستگاه نوع بشر است. چرا که ساکنان باستانی این منطقه، نخستین انسان‌هایی بودند که روش دریانوردی را آموخته و کشتی را اختراع کرده و شرق و غرب را به یکدیگر پیوند داده‌اند.

نگاهی کوتاه به تاریخ ایران از آغاز تا ظهور اسلام

تمدن ایران در هزاره سوم پیش از میلاد در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد دشت غنی بین‌النهرین وارد دوران تاریخی شد. متونی که ساکنان دشت واقع در بین دو شط از تاریخ کشور خود به جای گذاشتند، به مثابه نخستین پرتو نور در ظلمتی نفوذ کرد که تاریخ ایران را تا حدود دو هزار سال بعد هم پوشانده بود. به هر حال باید عیلام را که به زودی وارد دوران تاریخی می‌شد، از این شمول مستثنی دانست. آگاهی‌های کمی که درباره‌ی نواحی شمالی دشت شوش در دست داریم، منحصرأ از منابع بابلی گرفته شده است. در طی سومین هزاره پیش از میلاد. ایران در زندگی ملل آسیایی غربی اهمیت فراوانی داشت. سلطنت‌های بزرگ بین‌النهرین که مبتنی بر اقتصاد مدنی بودند، در توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود پیشرفت بزرگی بدست آوردند. نیاز آنان به مواد اولیه برای ساختمان‌ها، امور عام‌المنفعه، اسلحه و اشیاء هنری افزون گشت و با گسترش نیروی سلطنت، انبوه عظیمی از کالاهای مصنوع در مراکز گوناگون بین‌النهرین ساخته شد. سیاست اقتصادی پادشاهان، آنرا وادار کرد تا بیش از پیش در صدد پیدا کردن بازار برآیند. بدین ترتیب می‌بینیم که در در عصر سارگن آگاده‌یی مستعمراتی از بازرگانان در آسیای صغیر - مراکز تحقیقی بازرگانی که در آنجا تجارت سامی‌نژاد به دادوستد پرداخته و کالای لازم را برای کشور خود تهیه می‌کردند - وجود داشته است.

در تپه‌ی حصار، ظروف یک رنگ خاکستری جایگزین ظرفهای نقشدار شد. در بخش باختری فلات ایران شواهد فعالیت روز افزون در فلزسازی به چشم می‌خورد، به خصوص در مورد ساختن اشیاء کوچکی که معمولاً جنس آنها از مفرغ است. در آن زمان فلز مزبور کمیاب بود و احتمالاً بیش از سیم و زر ارزش داشت. در این زمان ایران وارد عصر مفرغ می‌شود.

تمدنی که در واپسین سالهای ۳۰۰۰ پیش از میلاد در شوش پدید آمده بود، شدیداً تحت نفوذ بین‌النهرین قرار داشت. اهمیت تمدنی که تا قلب ایران نفوذ کرده بود. بیش از همه در استعمال خط بود. سیلک (= Salk) در نزدیکی کاشان تنها نقطه ای در نجد ایران بود که پیش از هخامنشیان در آن مدارک کتبی به دست آمده است. ایرانیان از نژاد هند و اروپایی‌اند و در تاریخ آریایی خوانده می‌شوند. ظاهراً هند و اروپاییان در ۲۰۰۰ قبل از میلاد به مهاجرت عظیمی دست زده‌اند و شاخه‌یی از آنان به نام هند و ایرانیان در حدود ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد به آسیای میانه رسیده‌اند.

مادها و پارسیان:

مادها و پارسیان از دیگر آریاییان که در حوالی خوارزم پراکنده بودند جدا شدند و به سوی دره‌های خراسان رفتند و به غرب و جنوب ایران رسیدند. هوخشتر (= Havaxsatra) شاهزاده مادی، شش قبیله مادی را متحد کرد و نینوا پایتخت امپراطوری آشور را ویران کرد.

هخامنشیان:

کوروش از خاندان هخامنش، در ۵۵۰ قبل از میلاد پادشاهی مادی را برانداخت و هخامنشیان را رسماً به وجود آورد. داریوش از شاهان بزرگ هخامنشی دستور داد در بیستون کتیبه‌هایی به سه زبان بنویسد تا مردم از کارهایش آگاه شود. از جمله کارهای او تقسیم ایران به ۲۰ استان بود و اجازه داد هر قومی قوانین اخلاقی خود را گردآوری کنند. پارسیان به زبان فارسی باستان که با زبان‌های مادی فرقی عمده نداشت، سخن می‌گفتند.

سلسله آنها را کوروش تأسیس کرد و داریوش سیستم اداری و راه‌ها را گسترش داد و او برای اداره کشور قلمرو هخامنشیان را به ایالت‌های مشخصی تقسیم و برای هر یک از آنها یک شهربان تعیین کرد. یک دبیر (رئیس امور اداری) نیز به امور اداری ایالت رسیدگی می‌کرد. یک فرمانده سپاه نیز در هر ایالت وجود داشت که در کار خورد مستقل بود. هر یک از این سه، دارای مأموران و کارمندان بسیار بودند. علاوه بر آن جاسوس‌های شاه، که چشم و گوش او مشهور بودند در همه جا حضور داشتند و اخبار مختلف را باطلاع او می‌رساندند.

اشکانیان:

در ۲۴۷ ق.م. ارشک (= Arashk) سلسله اشکانی را با شکست سلوکیان تأسیس کرد. پانزده تن بر تخت نشستند. اردوان پنجم در ۲۲۶ میلادی به دست اردشیر بابکان منقرض شد.

زبان در عهد آنان پارتی بود و آنها بصورت حکومت ملوک الطوایفی و دارای سه مجلس شاهی و بزرگان و و از ادغام آنها مجلس مهستان بود. در عهد آنان ظاهراً هورامزدا به مهر و ناهید پرستیده می‌شد. و حکومت اشکانیان در دروه اردوان پنجم در ۲۲۶ میلادی به دست اردشیر بابکان منقرض شد.

اردشیر بابکان در ۲۲۶ میلادی با تسخیر تیسفون سلسله ساسانی را تشکیل داد این سلسله تا ۶۵۱ میلادی سلطنت کردند و ۲۶ تن بر تخت سلطنت نشستند. سلطنت یزدگرد سوم در ۶۵۱ میلادی سقوط کرد.

جامعه عصر ساسانی، جامعه طبقاتی بود که عبارتند از:

۱. بزرگان که شامل خاندان شاهی، خاندان‌های قدیمی – حاکمان ولایات و مقامات دولتی و نظامی می‌شدند.
۲. توده مردم بودند شامل – کشاورزان، صنعت‌گران، پیشه‌وران و ارتقای طبقه‌ی دوم به طبقه نخست غیر ممکن بود.

قاجاریه:

بعد از زندیه با آمدن آقامحمدخان، سلسله قاجار شکل گرفت و در دوره فتحعلی شاه بسیاری از سرزمین کشور ما به عهدنامه‌های ننگین گلستان و ترکمچای ضمیمه خاک روسیه شد و در دوره ولعهدی عباس میرزا اقداماتی تجدد گرا که اقتباس شده از کشورهای اروپا بود صورت گرفت و در دوره ناصرالدین شاه با وجود ارتباط گسترده با اروپائیان امتیازات زیادی به انگلیس و روسیه داده شد از جمله:

۱. امتیاز تالیوت (قرارداد توتون و تنباکو)
۲. امتیاز روپتر
۳. قرارداد لاتاری «امتیاز کشتیرانی در رود کارون»
۴. تأسیس بانک القراضی روسیه در ایران

قشربندی اجتماعی دوره قاجاریه (ناصری)

جامعه سنتی، ایستا، بسته و فئودالیه است.

نیروی‌های سنتی دوران قاجار

شهری: ۱. توکننده و کسبه شهری ۲. روحانیون طراز اول
روستایی: ۱. اغلیت ملاک و زمیندار ۲. اکثریت روستایی و دهقان
مدرنترین قشر اجتماعی این دوره دیوانیان بورژوازی وابسته است که با تحصیل کردگان از فرنگ برگشته پدید می‌آید.

قدرت و کارکرد ورمانیون در دوره قاجار: (مهم)

۱. آموزش و پرورش
۲. قضا و ثبت احوال و ثبت اسناد مردم
۳. داشتن لباس منحصر به خود
۴. سازمان یافته ترین نیروی اجتماعی خارج از حکومت
۵. دارای استقلال مالی (منبع درآمد: اوقاف و خمس = مستقل از دولت)

مهمترین نقش آنها در دوره قاجار ر انقلاب مشروطه بود که با مهاجرت صغر و کبری توانستن شاه را به عقب نشینی وادارند و سرانجام فرمان مشروطیت را از مظفرالدین شاه کسب کنند.

مذهب در دوره پهلوی

خاندان پهلوی

خاندان پهلوی که در کودتای سیاه ۱۲۹۹ به کمک انگلیسی قدرت را در کشور بدست گرفتن و با حمایت غرب اولین قدم آنها اسلام زدایی و ترویج فرهنگ شاهنشاهی و غرب گرایی و حمایت از بی بند و باری و گمراه کردن جوانان از سیاست بود به همین منظور در دوره پهلوی اول (رضاشاه) سیاست دوگانه مذهبی بکار برد قبل از رسیدن به قدرت برای توجه مردم مسلمان و علما را به خود جلب کند به دیدار علما و به پابوسی حضرت رضاع) می‌رفت و زمانی که قدرت را بدست گرفت و با شعار تجدد گرایی و جمهوری به سبک آتاتورک در ترکیه با سنت‌های اسلامی به مخالفتی برخاست و در دوره پهلوی دوم برای تأمین منافع غرب روز به روز به ارزش‌های اسلامی توهین و با شعار مدرنیته و تجدد گرایی و پیشرفت به سبک غرب به گسترش فرهنگ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پرداخت و با طرح‌هایی مثل انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید، حق کاپیتالاسیون ایران به سمت غرب و بی بند و باری برد. ولی بیداری مردم به رهبری حضرت امام خمینی(ره) در نهضت ۱۵ خرداد باعث شد تا رژیم وابسته به غرب سرنگون شود.

طبقات در دوره پهلوی:

در دوره پهلوی اول و دوم طبقات مدرن عبارتند از:

۱. کارگرد ۲. تحصیلکردگان ۳. بورژوازی ۴. روحانیون
- روحانیون از نظر طبقاتی منشاء مردمی داشتند یعنی خارج از الیگارش (سرمایداری) حاکم بودند و عمدتاً روستایی
اساس قدرت پهلوی ها:

تا اینجا جزوه دست نویس استاد بود

نقش میرزای شیرازی در قرارداد امتیاز تنباکو

بخشی از دوران مرجعیت این فقیه بزرگ مصادف با سومین سفر ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۷ق به انگلستان شد. شاه در این سفر به شدت تحت تاثیر زرق و برق‌های ظاهری فرهنگ غرب قرار گرفته بود که منجر به عقد قرارداد ننگین دیگری شد. در این قرارداد حق خرید و فروش توتون و تنباکو در داخل و خارج به مدت ۵۰ سال به یک کمپانی انگلیسی به نام (رژئی) واگذار شد و حمل و نقل این دو کالا بدون مجوز از کمپانی ممنوع اعلام شد.

میرزای شیرازی چند نوبت نامه‌ها و تلگراف‌هایی به شاه فرستاد و او را از پیامدهای ناگوار این ماجرا بر حذر داشت. شاه به سفیر ایران در عراق دستور داد تا به محضر میرزای شیرازی برود و هر طور شده ایشان را قانع کند. سفیر در توجیه این موضوع به میرزا گفت: چون خود شاه قرارداد را امضا کرده اگر لغو شود به شخصیت و موقعیت شاه ضربه می‌خورد و این به صلاح کشور و مردم نیست.

مرجعیت شیعه با فراست و تیزهوشی خاصی این توجیحات را نپذیرفت و پیامی برای شاه فرستاد ولی شاه و درباریان گوش شنوایی نداشتند تا اینکه حکم تحریم مجتهد زمان و مرجع مطلق شیعه میرزای شیرازی بدین مضمون صادر شد: استعمال تنباکو و توتون به هر نحو در حکم محاربه با امام زمان (ص) است. با این حکم مردم قلیان‌ها را شکستند و از استعمال دخانیات پرهیز نمودند این جریان حتی به حرم سرای ناصرالدین شاه نیز کشیده شد.

نقش آیت الله سید علی اکبر فال و قیام ایشان در برابر قرارداد امتیاز تنباکو

در رمضان ۱۳۰۸ اولین بار مردم شیراز به رهبری آیت الله سید علی اکبر فال اسیری بر ضد کمپانی رژئی قیام کردند. این روحانی در مسجد وکیل در حالی که شمشیری به دست داشت به نمایندگان کمپانی هشدار داد که اگر وارد شیراز شوند حکم جهاد خواهد داد. قوام الملک حاکم شیراز آیت الله فال را دستگیر و به بصره تبعید کرد. مردم به خیابانها ریختند و به تبعید رهبرشان اعتراض کردند اما ماموران آنها را به گلوله بستند و شماری رابه شهادت رساندند.

دلایل مخالفت آیت الله شیخ فضل الله نوری با مشروطیت (فیلی مهم)

ایشان معتقد بود که باید:

- قانون اقتباس شده از غرب نباشد
- مشروطه مشروعه می‌خواهیم
- بر اساس احکام و شرع اسلام باشد.

وقتی که شیخ فضل الله نوری با تیزی دریافت که روشنفکران فرنگ رفته و مروجان تفکر سکولاریسم به صفوف انقلابیون رخنه کرده و درصد تاراج آرمانهای مقدس نهضت در مجلس هستند به پا خواست و در مقابل توطئه آنها ((مشروطه مشروعه)) را اعتوان نمود وی قانونگذاری بر اساس رأی اکثریت بدون ملاحظه موافقت و مخالفت با شرع و دو اصل "مساوات" و "حریت" را به مثابه ارکان مشروطیت در نظر مشروطه خواهان مطرح نموده است. و همین سه امر را در سخنرانیها و اعلامیه‌های خود مورد انتقاد و اعتراض قرار داده است.

شیخ فضل الله این امر را که مجلس بتواند صرفاً به استناد رأی اکثریت حتی بر خلاف قوانین و احکام شرعی، قانون وضع نماید، مردود می‌داند و متقابلاً موافقت خود را با مجلسی که با رعایت احکام اسلام، قانون وضع نماید، اعلام داشته و در یکی از بیانات خویش، موضع و مقصود خود را چنین اعلام می‌دارد:

... "ایها الناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم ... صریحاً می‌گویم ... که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند

عوامل شتابزده در نهضت مشروطه:

- اهانت «مسیونوز» بلژیکی به روحانیت
- کشتار مردم مشهد در حرم امام رضا (ع) و بی‌حرمتی به ساحت امام
- استقراضهای خارجی در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۲ با شرایط بسیار سنگین

نقش سیدمسن مدرس در استیضاح (رضاخان)

روز هفتم مرداد ۱۳۰۳ وقتی جلسه مجلس به ریاست پیرنیا تشکیل شد مدرس برای طرح استیضاح در جایگاه قرار گرفت و متن استیضاح را قرائت کرد: ۱- سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه ۲- قیام برضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس ۳- تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت و بودجه وزارت جنگ.

این استیضاح در فردای آن روز در دستور کار مجلس قرار گرفت. مدرس با متانت و باوقار عصارانان به سوی مجلس آمد و وارد مجلس شد و اندکی بعد رضا خان به سوی سید هجوم آورد و بپایک دست گلولی مدرس را گرفت و فشار داد و گفت: سید! توازجان من چه می خواهی؟ مدرس بدون اینکه خود را بیازد گفت: (میخواهم تو نباشی) رضاخان گفت شما محکوم به اعدام هستید شما را از بین خواهیم برد. فضای مجلس متشنج شد و استیضاح به بعد از ظهر موکول شد و بعد از ظهر نیز اوضاع مجلس متشنج شد و موضوع استیضاح منتفی شد.

با این حال با اینکه بعضی از نمایندگان که در اقلیت بودند و به خصوص مدرس در مجلس موسسان با انقراض سلطنت قاجار و انتقال آن به رضاخان مخالف بودند ولی با دخالت های مستقیم و فریب کارانه رضاخان در نهم آذر ۱۳۰۴ با تصویب غیر قانونی مجلس مؤسسان رضاخان به سلطنت رسید.

سرانجام رضاخان تصمیم می گیرد مدرس را هر طور شده از سر راه خود بردارد تا اینکه حکم قتل مدرس توسط رضاخان صادر می شود و ایشان را دستگیر و به منطقه خواف حوالی مرز ایران و افغانستان تبعید می کنند و بعد از ۹ سال ایشان را به کاشمر انتقال دادند و در ۱۶ آذر ۱۳۱۶ او را بازبان روزه در ماه رمضان غریبانه به شهادت می رسانند.

نقش آیت الله کاشانی در به ثمر رسیدن نهضت ملی شدن نفت

رزم آرا، یکی از مهم ترین موانع در مقابل ملی شدن نفت بود و طرح و برنامه های متعدد سیاسی و اقتصادی را به مجلس، شاه و شرکت نفت ارائه داد و حتی به محمد رضا شاه پیشنهاد نمود مجلس شانزدهم را منحل گرداند بعد از نخست وزیر شدن وی، آیه الله کاشانی اعلامیه شدیداللحنی صادر و مردم را به مقاومت در مقابل حکومت وی دعوت کرد. در حالی که ملی شدن صنعت نفت در بن بست گیر کرده بود، مجدداً جبهه ملی و آیت الله کاشانی از فداییان اسلام استمداد طلبیده و سرانجام این گره توسط یکی از اعضاء ارشد فداییان اسلام باز شد و سهپید رزم آرا توسط شهید خلیل طهماسبی در تاریخ شانزدهم اسفندماه ۱۳۲۹ به ضرب چند گلوله از پای در آمد. با کشته شدن این مهره استعمار و تلاشهای آیت الله کاشانی بدین ترتیب نفت ایران در بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۲۹ پس از نیم قرن ملی اعلام گردید.

نقش امام خمینی در مبارزه با کاپیتولاسیون و آغاز دوران تبعید امام _ (خیلی مهم)

شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد احتمالاً به این نتیجه رسیده بود که برای ادامه ی سلطنت خود، چاره ای جز تکیه بر قدرت و نفوذ آمریکا ندارد. در همین راستا، کابینه ی علم لایحه ای را - پس از تصویب در هیات وزیران - به مجلس سنا برد که در اصطلاحات سیاسی به آن کاپیتولاسیون می گویند. این قانون که برای تمام مستشاران و دیگر اتباع آمریکایی، مصونیت قضایی و سیاسی ایجاد می کرد، در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۴۳ در مجلس و با ۷۳ رای موافق در مقابل ۶۳ رای مخالف به تصویب رسید. پس از گذشت چند روز از تصویب لایحه به دست امام خمینی رسید و او متن کامل سخنرانی ها و گفتگوهایی که میان نمایندگان مجلس و رئیس دولت ردوبدل شده بود را مطالعه کرد. در آن زمان حکومت شاه آماده ی برگزاری مراسم و جشن های چهارم آبان، سالروز تولد شخص شاه، می شد. خمینی نیز تصمیم گرفت در همان روز، که مصادف با سالروز میلاد حضرت فاطمه (س) نیز بود، برای مردم سخنرانی کرده و درباره ی لایحه ی کاپیتولاسیون با آن ها صحبت کند.

واکنش خمینی به این ماجرا احتمالاً شدیدالحن ترین واکنش او علیه شاه محسوب می شود. امام خمینی با چهره ای برافروخته و متأثر، در میان هزاران نفر از طرفداران خود حاضر شد و کلام انتقادی خود را با ذکر آیه ی استرجاع (انالله و انا الیه راجعون) آغاز کرد. ایشان در سخنان خود نمایندگانی که به این لایحه رای مثبت داده بودند را «خائن» خطاب کرد و دولت وقت را نیز غیرقانونی دانست. یکی دیگر از سخنان مهم او در آن روز، دعوت از علما و روحانیون برای حضور در صحنه های سیاسی کشور بود: «ای علمای ایران! ای مراجع اسلام! من اعلام خطر می کنم. ای فضلا! ای طلاب! ای حوزه های علمیه! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای تهران! ای شیراز! من اعلام خطر می کنم. من تمام روحانیون را تعظیم می کنم. من بار دیگر دست تمام روحانیون را می بوسم. این واکنشها و اعتراضات امام خمینی نهایتاً منجر به تبعید ایشان به ترکیه شد.

تقسیم بندی طبقات اجتماعی در ایران عصر پهلوی با توجه به دیدگاه های آبراهامیان (همراه با برقی اصلاحات)

طبقه بالا: خانواده پهلوی - سرمایه داران مربوط به دربار - سرمایه داران بزرگ مربوط به دولت - کارمندان ارشد دولت - افسران ارشد دولت.

طبقه متوسط سنتی : روحانیون - تجار بازار - مغازه داران - صاحبان کارگاههای فنی و خدماتی - صاحبان کارخانه های کوچک (شهری و روستایی) - کشاورزان متوسط و بزرگ .

طبقه متوسط جدید : حرفه مندان - کارمندان دولت - کارکنان اداری - دانشجویان دانشگاهی - (هنرمندان و نویسندگان و سایر روشنفکران).

طبقه پایین شهری : کارگران صنعتی - مزدبگیران کارگاههای کوچک - کارگران بازار - مستخدمان - کارگران بخش خدمات - کارگران ساختمانی - دستفروشان - بیکاران .

طبقه بالای روستا : مالکان بزرگ ارضی یا خوانین .

طبقه متوسط روستا : دهقانان خرده مالک - صاحبان حرفه در روستا - مغازه داران .

طبقه پایین روستا : دهقانان کم زمین - دهقانان خوش نشین (خانواده های مستاجر و فاقد زمین) - کارگران شمالی - کارگران فصلی

اهداف سیاسی - اجتماعی اصلاحات ارضی ممد رضاشاه

۱- خلع سلاح مخالفان؛ ۲- تسلط بیشتر بر خانه ها و مالکین بزرگ؛ ۳- نفوذ برداخل روستاها و جذب طبقات روستایی به خصوص طبقه متوسط.

زن در دوره صفویه

زنان به علت ویژگیها و نقشهای اجتماعی شان از وضعیت مناسبی برخوردار نبودند. تقسیم کار جنسیتی منجر به تخصیص خانه داری به زنان و وابسته شدن آنها به حوزه خصوصی و رانده شدن آنان به سوی انجام امور خانه شده و فعالیت اقتصادی در جامعه (عرصه عمومی) به مردان واگذار شده است. در این دوره زنان ایران باز هم با فاصله ای قابل توجه به دنبال پدران، برادران، همسران و پسران خود حرکت می کردند.

در این دوره نیز زنان درباری از پس پرده در امر سیاست دخالت داشتند و تاثیرگذار بودند. زنانی مانند پری خان خانم، دختر شاه طهماسب اول، خیر النساء بیگم (مهد علیا) همسر محمد خدابنده و مادر شاه عباس اول، زینب بیگم عمه شاه عباس و سلطانم خانم به درجات مختلف در امور کشور دخالت کرده و تصمیمات اداری و سیاسی مشارکت می کردند. شاهزاده سلطانم مشاور و محرم اسرار شاه طهماسب بود و در مسائل مملکتی و شکار و صید همراه شاه بود.

در عین حال باید توجه داشت که چهره سیاسی ایران یکسره مذکر بود و زن در حیطه نظارت و مسئولیت کامل مردان قرار داشت. در این دوره در سیاست متضمن پذیرفتم قواعد بازی و برتری مردان بود. زنان در این فعالیت ها چندان حقوقی برای خود قائل نبودند.

زن در دوره افشایه و زندیه

در این دوران نیز کماکان تاریخ ایران، تاریخی مذکر است.

یکی از سنن زندیه این بود که در نبردها، زنان به یاری شوهران خود در جنگ و گریز شرکت می جستند. می گویند در یکی از جنگ و گریزها یکی از سپاهیان افغان با صدای بلند به کریم خان زند ناسزا می گوید: اگر مردی، چرا زنت را جلو می اندازی و فرار می کنی؟ بیا با من جنگ کن. کریم خان با اسب به سوی او می تازد و با یک ضربه شمشیر او را دوشقه می کند.

زن در دوره قاجار

در دوران قاجار امکان تحصیل برای زنان بسیار محدود بوده است و در باور عمومی، باسوادى زنان را مخالف اسلام و برای جامعه خطرناک می دانستند . همچنین باور دیگر این بود که زنان نمی توانند باسواد شوند و مغز آنان قدرت پذیرش دانش را ندارد. باسوادى زنان ننگ محسوب می شد و بسیاری از زنان باسواد، آن را پنهان می کردند.

در خانه ها اندرونی و بیرونی مجزا بود، میهمانان زن توسط زنان پذیرایی می شدند و میهمان های مرد توسط مردان.

در جریان تحولات سیاسی انقلاب مشروطه فعالیت بیرونی زنان بیشتر شد. انجمن های خصوصی و سازمان های مخفی ایجاد کردند، در تظاهرات شرکت کردند، و برای مشروطیت به مبارزه های مسلحانه و اقدامات غیرخشونت آمیز پرداختند (نظیر انجمن مخدرات وطن).

زن در دوره پهلوی

حکومت پهلوی تلاش کرد، نقش و جایگاه زنان را با استفاده از الگوهای غربی که در میان ملت مسلمان ایران چندان سنخیت و محل پذیرشی نداشت، مورد توجه قرار دهد و با اینکه در این دوره برخی آزادی ها و امتیازات اجتماعی برای زنان ایجاد شد و حتی تعدادی از زنان مانند "فرخ رو پارسا" و "مهناز افخمی" توانستند مناصب وزارتی را در ایران به دست بیاورند و یا به عضویت مجلس شورای ملی دربیایند (از دهه ۱۳۴۰ شمسی)، اما اشتباهات فراوان حکومت پهلوی به ویژه خطای بزرگ و تاریخی رضاخان در قائله کشف حجاب که علناً حکومت را در مقابل مردم قرار داد، باعث شد حکومت پهلوی نتواند در عمل خدمتی به احیای نقش و جایگاه واقعی زن در ایران بکند.

درواقع سلسله پهلوی در رابطه با مسئله زنان، بیشتر در ظواهر امر متوقف ماند و در این دوره به جز تهران در دیگر مناطق کشور کمتر تغییری در وضع زنان ایرانی پیدا شد.

حتی در تهران هم زنان بیشتر از آن که در مسیر رشد و تکامل واقعی و رسیدن به جایگاه‌های مهم سیاسی، مدیریتی، هنری، اقتصادی و اجتماعی قرار گیرند، به مصرف کنندگان مدهای غربی و مقلدان بی چون و چرای رفتار زنان اروپایی تبدیل شدند. و بدتر از همه اینکه متأسفانه در دوره پهلوی سهم برخی از زنان از مقوله آزادی، تنها راه یافتن به مراکز فساد و فحشا از جمله کافه ها و کاباره های زمان طاغوت شد.

زن انقلاب اسلامی ایران

زنان نقش بسیار مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ داشتند

در جمهوری اسلامی ایران همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی زنان را محیا نماید.

پس از انقلاب اسلامی، بانوانی در منصب‌های دولتی حضور داشته و یا به عنوان نمایندگان مجلس برگزیده شده‌اند. از میان زنان که سهم بیشتری از قدرت و احترام را پس از انقلاب اسلامی داشته‌اند، می‌توان معصومه ابتکار، مرضیه دباغ، مرضیه وحید دستجردی و... را نام برد.

دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره)

ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد» صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۳»

از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد بلکه در بعضی از موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد.» صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۹»

زنان همچون مردان در ساختن جامعه اسلامی فردا شرکت دارند، آنان از حق رأی دادن و رأی گرفتن برخوردارند.» صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۵۹»

زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد زن‌ها در جمهوری اسلامی رأی باید بدهند. همانطوری که مردان حق رأی دارند، زن‌ها حق رأی دارند» صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۴»

زنان باید در صحنه‌ها و میدان‌ها آن قدری که اسلام اجازه داده وارد باشید. مثل انتخابات که امروز عملی است که باید انجام بگیرد ... برای انتخابات خانم‌ها هم باید فعالیت بکنند برای اینکه فرقی ما بین شما و دیگران در سرنوشت‌تان نیست. سرنوشت ایران، سرنوشت همه است ... اسلام شما را حفظ

کرد و شما متقابلاً اسلام را حفظ بکنید.» صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۶۳»

طبقات اجتماعی در دوره ساسانیان

گروه‌های ماکم در جامعه را در دوران ساسانیان:

۱- شاهزادگان، شهرداران و امرای درباری ۲- روحانیون، پزشکان و ستاره شناسان و دانشمندان مختلف ۳- مالکان بزرگ اراضی ۴- نظامیان ۵- دیوانیان (دبیران)

خانواده و تقسیمات اجتماعی در عهد ساسانیان

زمانی که ایرانیان همچون سایر اقوام و ملل دیگر هند و اروپایی داخل عصر تاریخی شدند تحت یک نوع نظم و ترتیب ایلی می زیسته‌اند.

بنای مملکت برخانواده (نافه) بود که مرکز آن خانه (مان) بود، چند خانواده خویشاوند یک عشیره (تخمه) را تشکیل می دادند که در یک ده (وس) مجتمع بودند و نام سلسله همه خانواده ها بر عشیره اطلاق می شد.

زن که شوهر می کرد در عشیره شوهر به فرزندی قبول می شد، مجموعه چند عشیره قبیله (زند) می شد که مسکن آنها سُثره (کوره) نامیده می شد، مفهوم وسیعتر آن ولایت (دهیو) بود و نام آریا بر همه ایرانیان شامل می شد که علامت ممیزه آنها از سایر قبایل و ملل بیگانه ساکن در شمال و غرب بود. در کتیبه نقش رستم داریوش شاه چین می گوید: منم داریوش، پسر ویشتاسپ (خانواده) هخامنشی (عشیره) پارسی (قبیله) آریایی (ملت) پیرترین مرد خانواده رئیس بود (مانبُد) از میان پیران و شیوخ رئیس قبیله و کدخدا را انتخاب می کردند. (وسبُد)

موقعیت طبقات در دوره غزنویان

علیرغم تحقیری که، طبقات فرادست به طبقات فرودست جامعه روا می داشتند، نشانه‌ای از هرگونه خصومت و رشک ورزی میان آنان قابل مشاهده نبود، زیرا روحانیون پیوسته بر این شکاف پلی می زدند و آن را پر می نمودند. روحانیون از لحاظ پایگاه خانوادگی و مقام اجتماعی دقیقا به طبقه‌ی اعیان مربوط می گشتند و مناصب کشوری را که غالبا نیمه موروثی بود اشغال می کردند و همواره میان علما و اعیان، اشتراک منافع بسیار وجود داشت و به همین لحاظ، پیوند تنگاتنگی بین آنان وجود داشت. به طور کلی، نظام طبقات در این دوره را می توان چنین عنوان نمود: سلطان - با خواجه گان، غلامان، شاعران، ندما، بردگان خاصه‌ی ترک. وزیر - با دیوانسالاران، فقها، و عالمان (کارمندان و کارگزاران). روحانیون.

فرماندهان لشکر - همراه با سپاهیان و لشکر غازیان.

قشر میانه حال - مدرسان، شیخیان، صوفیان، زمینداران روستایی، نجبای شهری.

اقشار فرودست - پیشه وران، کارگران، خدمتکاران، ترکان نوکر، عیاران.

بافت اجتماعی در دوران صفویه

در ترسیم ساختمان اجتماعی و اقتصادی دولتمردان صفویه می توان هرمی را ترسیم کرد که در راس آن شاه قرار داشت.

بعد از آن صاحب منصبان دولت که ارکان دولت نامیده می شوند قرار دارند و وزیر که در آن روزگار اعتمادالدوله نامیده می شد در راس دیوانسالاری قرار داشت. در پایین این هرم نیز مردم که شامل دهقانان، برزگران، تجار، صنعتگران... بودند جا خوش کرده بودند.

در جامعه شهری در دوران صفویه تمام صنف ها برای خود نماینده ای داشتند که از سوی همان کسبه خاص انتخاب می شدند و بعد به شاه معرفی شده تا مورد تأیید قرار گیرد.

اشرافیت کشوری و لشکری

اشرافیت کشوری و لشکری، سران فتودال ایالات قزلباش که دولت صفوی با حمایت آنان به قدرت رسیده بود، تا قبل از روی کار آمدن شاه عباس اول، دارای اختیارات و نفوذ بیش از حد بودند و در امور مملکت به دلخواه خود دخالت می نمودند و در واقع، مملکت ایران به مملکت قزلباشان معروف گردیده بود آنان در شهرها، املاک مردم را به تصرف در می آورده و به بستگان خویش منتقل می نمودند و کلیه پست‌ها و املاک و اموال در اختیار خود را به طور موروثی در دست داشتند. یکی از وقایع اجتماعی مهم این دوره، تغییر و جابه‌جایی این طبقه بود که با روی کار آمدن شاه عباس، به وقوع پیوست، وی از ابتدای سلطنت خود، تصمیم گرفت به نفوذ زیاده از حد سرداران قزلباش خاتمه دهد و مقدمات و مناصب موروثی آنان را منسوخ نموده و خود با قدرت کامل حکومت نماید او توانست، این سیاست را طی چهل و دو سال دوره‌ی سلطنت خود دنبال نماید، افراد زیادی را در اجرای این هدف به قتل برساند و سایر قزلباش‌ها نیز به جای خود به نشاند. شاه عباس، هم چنان که در اندک زمانی سرداران خودسر و صاحب نفوذ را به نیروی تدبیر با شمشیر از میان برداشت، سراسر ایران را به فرمان حکومت مرکزی یعنی اراده‌ی شخصی خویش آورد.

روحا نیت

اهمیت دادن دولت صفوی به تشیع و توجه ویژه به علمای شیعی مذهب و حمایت از علمای مذهبی باعث شد که به تدریج علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت موثر واقع شوند و این تاثیر و نفوذ در دوره‌ی شاه طهماسب اول و شاه سلطان حسین، به اوج خود رسید.

تشویق سلاطین صفوی به رونق فلسفه و فقه تشیع، مرجعیت علما، مشروعیت دولت را تقویت نمود. در واقع نوعی رابطه بین قدرت مذهبی و قدرت دنیوی یعنی زعامت معنوی و زعامت سیاسی پدید آمد که یکی از نتایج آن اداره برخی از تشکیلات دولتی، مانند امور قضایی، اوقاف، امور مالکیت بود که توسط روحانیون انجام می گرفت.

سلاطین صفوی، برای جلوگیری از نفوذ مذهب در امور مملکت، ابتدا، تعداد محاکم عرف را افزایش دادند و سپس، در محاکم شرع، ایجاد اغتشاش و بی نظمی کردند و سرانجام، با تحت سلطه درآوردن پیشوایان مذهبی و دینی و علاقه‌مند شدن آنان به امور ظاهری و دنیایی، از فعالیت آنان کاستند. اهمیت دادن دولت صفوی به تشیع و توجه ویژه به علمای شیعی مذهب و حمایت از علمای مذهبی باعث شد که به تدریج علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت موثر واقع شوند و این تأثیر و نفوذ در دوره‌ی شاه طهماسب اول و شاه سلطان حسین، به اوج خود رسید.

طبقاً متوسط تجار

طبقاً متوسط تجار به علت توسعه روابط تجاری ایران با اروپا، وضع بسیار خوبی داشتند و منابع سرشاری از راه تجارت به دست می‌آوردند و به علاوه سلاطین صفوی - به خصوص شاه عباس - چون افزایش ثروت ملی را نتیجه توسعه تجارت می‌دانستند، تسهیلات فراوانی برای تجارت داخلی و خارجی قائل شدند و آنان را به عناوین مختلف تشویق می‌کردند و به همین دلیل، در آن دوره، ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان بوده است.

می‌توان گفت که در این دوره، تجار، متمول‌ترین مردم زمان خود بوده‌اند و با وجود این که تجار خارجی، به خصوص تجار پرتغالی و هلندی در کار آنان اختلال می‌کردند، با این وجود کار آنان بسیار خوب بوده و ثروت زیادی از این راه نصیب شان می‌گردید.

کارگران و اصناف

کارگران و اصناف، شهر اصفهان مرکز کار و فعالیت آن دوره بود. پیشه‌وران و کارگران مختلف مشغول کار بودند و به علت فعالیت‌های هنری و ساختمانی که در این دوره به وجود آمده بود، روز بروز بر عده آنان افزوده می‌شده است.

صنعتگران مجبور بودند برای شاه کار کنند. یعنی به محض صدور فرمان، به طور رایگان برای شاه انجام وظیفه نمایند. پیشه‌ورانی که از بیکاری معاف می‌شدند، عبارت بودند از کفشگران، کلاهدوزان و جوراب بافان برای این قبیل صنعتگران وجهی می‌پرداختند که خرج شاه نام دارد، یعنی مخارج ملوکانه، کارگران و پیشه‌ورانی که در دربار خدمت می‌کردند، امتیازشان بر سایر کارگران این بود که اولاً همیشه در شغل خود باقی بودند، ثانیاً در زمان پیری، حقوق سالیانه خود را بدون کم و کاست دریافت دارند و علاوه بر این، از طبیب و داروی مجانی نیز استفاده می‌نمودند. ضمناً این کارگران، از سن ۱۲ سالگی به خدمت پذیرفته شده و پس از مرگ پدر، حقوق وی را دریافت می‌داشتند و حقوق آنان، هر سه سال یکبار افزایش می‌یافت و هر کارگر، جیره‌ای به شکل یک چهارم پیمانانه و نیم پیمانانه و یک پیمانانه دریافت می‌کرد، هر پیمانانه می‌توانست کلیه مایحتاج را تأمین نماید.

تعریف مدرنیته (مهم)

مدرنیته، یک تکامل طولانی و پیچیده داشته است و از فرایندهای تاریخی مختلفی بوده که این فرایندها عبارتند از:

الف) فرایند سیاسی (ظهور سیاست و دولت سکولار)؛

ب) فرایند اقتصادی (اقتصاد جهانی سرمایه داری)؛

ج) فرایند اجتماعی (شکل‌گیری طبقات و تقسیم کار پیشرفته جنسی و اجتماعی)؛

د) فرایند فرهنگی (گذار از فرهنگ مذهبی به فرهنگ سکولار).

دیدگاه آلوین تافلر (مهم)

در خصوص مدرنیته: بشر تا کنون در عرصه تاریخ ۲ موج را پشت سر گذاشته و اکنون وارد موج سوم شده است که:

موج اول: تمدن: انقلاب کشاورزی

موج دوم: تمدن صنعتی که ۳۰۰ سال طول کشید

موج سوم: امروز به سرعت بستر تاریخ را طی می‌کند و تأثیر بدی روی ما دارد. مثل از هم گسستن خانواده‌ها، متزلزل ساختن اقتصاد، فلج شدن سیستم‌های

سیاسی، درهم شکستن ارزش‌ها

از نظر تافلر انتقال به تمدن موج سوم با تعارضات و تنش‌ها و بهران‌ها و ناآرامی‌ها عمیقی در مقایسه با دوران‌های قبل همراه است.

دیدگاه مسین بشیریه: (مهم)

استاد بشیریه معتقد است تاریخ تجدد را از آغاز می توان به سه مرحله یا موج تقسیم کرد:

موج اول: تجدد لیبرال: از رنسانس یا اومانیسم و پروتستانیسیم و انقلاب فرانسه مایه گرفته تا پایان قرن ۱۹ است. موج اول مدرنیته به مفهوم فرد و فردیت - استقلال فردی و هویت فردی استوار است.

محدودیت های موج اول:

- تشدید هویت طبقاتی با رشد سرمایه داری

- تجدید جنسی با آرمان های تجدد یعنی عقل گرایی و اومانیسم در تعارض بود

- تجدد سیاسی: ظهور ساختارهای دولتی جدید در قالب مفهوم حاکمیت و ظهور اندیشه دموکراسی

موج دوم:

- موج دوم یا تجدد سازمان یافته - عصر طلایی سرمایه داری، انطباق اجتماعی و دولت رفاهی از دهه ۱۹۸۰ به بعد رخ داد که تجدد سازمان یافته رو به زوال برفت.

- از اواخر قرن ۱۹ پیدایش جنبش های سوسیالیستی و کارگردی پدید آمد و با ظهور برداشت های تازه از دولت و طبقات اجتماعی به عنوان مقوله ای بر فراز جامعه و طبقات اجتماعی بود که محور اصلی اندیشه های سیاسی این دوران را تشکیل می دهد;

ویژگی های موج دوم تجدد به طور خلاصه عبارتند از: ۱ - سرمایه داری سازمان یافته; ۲ - جامعه سازمان یافته; ۳ - دموکراسی سازمان یافته; ۴ - علم سازمان یافته; ۵ - فرد سازمان یافته.

موج سوم:

موج سوم، از فروپاشی قطعیت های اخلاقی، مرکززدایی از اخلاق و ارزش های اخلاقی و تأکید بر فرد به عنوان محور همه چیز، سخن به میان می آورند، یعنی ظهور فردیت و فردگرایی جدید.

ویژگی های موج سوم: پراکندگی، تنوع گرایی، بی مرکزی و گرایش های بین المللی و جهانی از مهم ترین شاخصه های موج سوم به شمار می روند;

قسمت مدرنیته توسط آقای شاطرکریمی خلاصه شده بود

در ذیل متن تشریحی آن جهت مطالعه بیشتر ارائه می گردد:

دیدگاه آلون تافلر:

تافلر در مورد امواج تاریخ، معتقد است نژاد بشری تاکنون دو موج عظیم تحول را پشت سر گذاشته و وارد موج سوم شده است. موج اول تمدن یعنی انقلاب کشاورزی، هزاران سال طول کشید تا مأموریت خود را به پایان برساند و موج دوم یعنی پیدایی تمدن صنعتی است که سیصد سال به طول انجامید و امروز تاریخ حتی شتاب آلوده تر است و گویی که موج سوم به سرعت، بستر تاریخ را طی می کند و طی چند دهه به کمال خواهد رسید. موج سوم با از هم گسستن خانواده هایمان، متزلزل ساختن اقتصادمان، فلج کردن سیستم های سیاسی مان و در هم شکستن ارزش هایمان، بر همه ما اثر خواهد گذاشت. این موج همه روابط کهنه قدرت، مزایا و حقوق ویژه نخبگان در خطر گرفتار آمده امروز را مورد سوال قرار می دهد. موج سوم با خود شیوه جدیدی از زندگی می آورد که بر منافع انرژی متنوع و احیا پذیر، بر روش های تولیدی، که تولید انبوه کارخانجات را منسوخ می سازد، بر خانواده های جدید غیر هسته ای، بر نهادی نوین که ممکن است آن را ((کلبه الکترونیک)) نامید و بر مدارس و شرکت های تجاری از بنیاد تحول یافته آینده، بنا شده است. تمدن در حال ظهور، قواعدی جدید برای رفتار ما وضع می کند و ما را به حوزه ای فراتر از همسان سازی، همزمان سازی، تمرکز و تراکم انرژی و پول و قدرت می کشاند. (۱۴)

از نظر تافلر، انتقال به تمدن موج سوم با تعارضات و تنش ها و بحران ها و ناآرامی های عمیق تر و مخاطرات زیادتری در مقایسه با دوران های قبل همراه است که همه جوامع را در برخواهد گرفت؛ اما بشارت می دهد که در پی این بی نظمی ها و آشوب ها، جامعه ای انسانی تر و دموکراتیک تر خواهد آمد که نه آرمان شهر است و نه ضد آرمان شهر، بلکه آرمان شهر عملی است که نه بهترین و نه بدترین دنیای ممکن، بلکه دنیایی است هم تحقق پذیر و هم بهتر از دنیایی که پشت سر گذاشتیم. (۱۵)

نظر دکتر مسین بشیریه

در سلسله بحث های مربوط به ((جامعه شناسی تجدد)): استاد بشیریه معتقد است تاریخ تجدد را از آغاز می توان به سه مرحله یا موج تقسیم کرد:

الف) موج اول، تجدد لیبرال: این موج که از رنسانس، اومانیسیم، پروتستانیسیم و انقلاب فرانسه مایه گرفته بود، تا پایان قرن نوزدهم را در بر می گیرد. موج اول مدرنیته، بر مفهوم فرد و فردیت، استقلال فردی و هویت فردی استوار بود. اندیشه تجدد در آن زمان از انسان، فرد ساخت و هویتی فردی به انسان بخشید. اندیشه فردیت انسان، محور اقتصادی تجاری و سرمایه دای جدید، مذهب پروتستان و اندیشه سیاسی عصر جدید بود؛ اما در نتیجه بروز تضادهای عمده میان فردیت تجدد لیبرالی و پراکسیس اجتماعی، تحقق پروژه تجدد اولیه ناممکن شد.

تجدد اولیه از یک سو، با تعیین ((غیریت ها)) یعنی بیگانگانی که جزء طرح تجدد نیستند و از آن طرد می شوند، به تعیین هویت خود پرداخت و از سوی دیگر، با یک سری موانع، محدودیت ها و حوزه های مقاومت رو به رو گردید.

((سنت)) یکی از غیریت های اساسی تجدد است و نیز با ظهور تجدد بود که مفهوم سنت و جامعه سنتی پدیدار می شود. در این دوره، میان سنت و تجدد هیچ پیوندی متصور نیست. ((جامعه وحشیان))، غیریت دیگر تجدد اولیه است. بدین سان وحشیانی که در جنگل های دور دست زندگی می کنند، بویی از تمدن مدرن نبرده اند. همچنین در مورد گفتمان تجدد، باید به غیریت عرصه جنون نسبت به عرصه عقل متجدد - که میشل فوکو مطرح کرده - اشاره نمود، یعنی هر کس که خارج از چارچوب عقل متجدد قرار بگیرد، در ورطه جنون افکنده می شود. در حوزه معرفت شناسی نیز با ظهور علم جدید در عصر تجدد اولیه، تنها تجربه و استقرار به عنوان مجاری دست یابی به حقیقت تلقی می شوند. غیریت دیگر برای گفتمان تجدد اولیه، ((طبیعت و وضع طبیعی)) است که در تقابل با وضع و جامعه مدنی ایجاد می شود، یعنی طبیعت، خارج از مدنیت قرار گرفته و نسبت به آن برداشتی ابزار گرایانه وجود دارد.

اما محدودیت ها و حوزه های مقاومت موج اول تجدد عبارتند از: ۱ - تشدید هویت طبقاتی که با رشد سرمایه داری و تفکیک اقتصادی طبقات اجتماعی به وجود آمد؛ ۲ - تحدید جنسی، که وابسته به تفکیک حوزه عمومی، یعنی عرصه مردان از حوزه خصوصی، یعنی عرصه زنان بود. در واقع تحدید جنسی تجدد با آرمان های اصلی آن یعنی عقل گرایی و اومانیسیم در تعارض بود؛ ۳ - تحدید سیاسی، یعنی تقابل دولت و جامعه مدنی. ظهور ساختارهای دولتی جدید در قالب مفهوم حاکمیت، حدی برای توسعه جامعه مدنی به عنوان مظهر عمده تجدد لیبرالی بود و عامل دیگر تحدید، ظهور اندیشه دموکراسی به عنوان مرزی برای لیبرالیسم قلمداد می شد. خلاصه این که موج اول مدرنیته از یک سو، با ایجاد غیریت ها در عرصه گفتمانی و از سوی دیگر، در برخورد با محدودیت های ساختاری (اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) در عرصه واقعیت عقیم ماند. ظهور مفاهیم دولت ملی، ملیت، طبقه، ناسیونالیسم، هویت طبقاتی و ملی، شاخص های تجدد اولیه نظیر اومانیسیم، عقل گرایی، فردگرایی، برابری، آزادی و سوژگی انسان را با بحران مواجه ساخت.

ب) موج دوم، تجدد سازمان یافته: از اواخر قرن نوزدهم، مسأل بحران زایی برای تجدد بورژوازی یا لیبرال پدید آمد؛ یکی، مساله اجتماعی بود که از درون آن، جنبش های سوسیالیستی و کارگری پدید آمدند و در جهت تشدید بحران و تحول تجدد اولیه موثر افتادند؛ دوم، ظهور برداشت تازه ای از دولت به عنوان مقوله ای بر فراز جامعه و طبقات اجتماعی بود که محور اصلی اندیشه های سیاسی این دوران را تشکیل می دهد؛ سوم، ظهور نگرش سراسر بین و جامعه بین بود که تحولات عمده ای در تبدیل مفهوم قدیمی قدرت ملی به عنوان حاکمیت، مفهوم تازه ای از قدرت اجتماعی ایجاد کرد. این بحران ها از نیمه قرن نوزدهم به بعد به تدریج موجب درهم شکستن مرزگذاریها و محدودیت های تجدد لیبرالی شده و سرانجام موجب ظهور تجدد سازمان یافته به ویژه از دوران میان دو جنگ جهانی به بعد شدند.

ویژگی های موج دوم تجدد به طور خلاصه عبارتند از: ۱ - سرمایه داری سازمان یافته؛ ۲ - جامعه سازمان یافته؛ ۳ - دموکراسی سازمان یافته؛ ۴ - علم سازمان یافته؛ ۵ - فرد سازمان یافته.

موج دوم تجدد یا تجدد سازمان یافته، عصر طلایی سرمایه داری، عصر انضباط اجتماعی و دولت رفاهی، ثبات و انسجام سیستمی، دنیای کینزی و هوپهای ملی و طبقاتی بوده است؛ اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد تحولاتی رخ داد که تجدد سازمان یافته را در عرصه های مختلف دچار بحران ساخت و زوال آن آغاز شد.

ج) موج سوم، تجدد بی سازمان: همان گونه که گذشت، در ربع آخر قرن بیستم، تجدد سازمان یافته رو به زوال گذاشت و موج سوم مدرنیته آغاز شد. اگر موج دوم تجدد، مبتنی بر سازمان دهی، وحدت گرایی، تمرکز، ملیت و وحدت بود؛ اما در مقابل، پراکندگی، تنوع گرایی، بی مرکزی و گرایش های بین المللی و جهانی از مهم ترین شاخصه های موج سوم به شمار می روند؛ به عبارت دیگر، مرزگذاری های قطعیت بخش و ثبات بخش موج دوم در عرصه اقتصاد، سیاست، جامعه و علم به تدریج تخریب می شوند و این تحولات در سه حوزه: ۱- روابط اقتصادی و اجتماعی؛ ۲- حوزه اقتدار دولت و سیاست های اقتصادی آن؛ ۳- حوزه معرفت شناسی و علم، گرایش اساسی به سوی تفرد، تنوع، کثرت، بی سازمانی و پراکندگی دارند. جامعه شناسان موج سوم، از فروپاشی قطعیت های اخلاقی، مرکززدایی از اخلاق و ارزش های اخلاقی و تأکید بر فرد به عنوان محور همه چیز، سخن به میان می آورند، یعنی ظهور فردیت و فردگرایی جدید.

درباره تحول مدرنیته در موج سوم، برخی این گرایش را بازگشت به آرمان های تجدد اولیه می دانند؛ در حالی که برخی دیگر، تفاوت و تنوع فرهنگ ها، نفی ارزش های جهان شمول، تکوین هویت های متکثر، فروپاشی هویت های ساختگی دوران پیشینی، رفع محدودیت از خود مختاری فردی، جهانی شدن از یک سو (به معنای تنوعات فرهنگی) و فردی شدن از سوی دیگر (به معنای درهم شکسته شدن هویت های جمعی)، سنخیت اخلاقی و تنوع زیست جهان ها را از ویژگی های موج سوم تجدد محسوب می کنند.